

آداب و آیین در شاهنامه فردوسی

سید محمود سید صادقی*

سید عمادالدین موسوی**

چکیده

شاهنامه اثر استاد فرزانه‌ی طوس، حافظه‌ی تاریخی ما ایرانیان و از موارث پر ارج هنری و اندیشه‌ی بشری است. شاهنامه اگر چه کتابی است حماسی اما فردوسی در آن از زندگی حرف می‌زند. بنابراین هر آنچه در زندگی هست و اتفاق می‌افتد در این کتاب هم وجود دارد، از جمله عشق و زیبایی، دلدادگی و نفرت و... فردوسی در سراسر شاهنامه آداب و آیین‌های زندگی را به انسان می‌آموزد. شاهنامه درس زندگی است. شاهکار فردوسی علاوه بر اینکه حماسه‌ی رزمی و ملی کشور ایران است، شیوه‌های زندگی در همه‌ی ابعاد فردی، اجتماعی، سیاسی، نظامی و برپا داشتن آیین‌های سنتی و مراسم و مناسک مذهبی را بیان می‌نماید. شاهنامه درس رنج و شادی، غم و اندوه، سوگ و سرور است. از نخستین ابیات شاهنامه که با نعت خداوند و پیامبر (ص) شروع می‌شود تا پایان آن، در همه‌ی داستان‌ها و وقایع اعم از اساطیری، پهلوانی و تاریخی فردوسی انسان‌ها را خطاب قرار می‌دهد که زندگی باید عاری از مکر، فریب، دغل، خیانت و بر پایه‌ی انسان دوستی، احترام به دیگران و همزیستی مسالمت آمیز باشد. احترام گذاشتن به انسان اگر چه دشمن باشد در تمام میدان‌های رزم مشاهده می‌شود، حتی در میدان‌های نبرد تن به تن، اولین کار، تعریف و تمجید پهلوانان از یکدیگر است و این ادب فردی است که در جنگ نمایان می‌شود. از جمله آداب و آیین‌های اشاره شده در شاهنامه می‌توان به آداب استقبال، زندگی، معاشرت، دوست‌یابی، میگساری، نخچیر و شکار، تاج‌گذاری شاهان، مرگ و دفن مردگان، دیدار پادشاهان از یکدیگر، کشور داری، موسیقی، مهمان داری و برپایی جشن‌ها اشاره نمود. درین مقاله سعی بر آن قرار گرفته که آداب و آیین‌هایی که در شاهنامه آمده ذکر شود.

واژه‌های کلیدی: شاهنامه، فردوسی، آداب، آیین

baran_sadeghi@yahoo.com

*استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد بوشهر

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آز

شاهنامه به عنوان مجموعه ای از اساطیر ایرانی که بخش قابل توجهی از باورها، اندیشه ها و آرزوی ایرانیان را در خود جای داده بستر مناسبی برای بسیاری از پژوهشها است (دولت خواه: ۱۳۷۱، ۳۹) در شاهنامه چهره ها و رویدادها و آیین و رسوم تاریخی در هم فشرده می شوند؛ با هم درمی آمیزند و از پیکره و هنجار آغازین خویش بدین دور می شوند، تا سرانجام به صورت رسم و آیین و نماد شوند. (حسینی: ۱۳۸۸، ۵)

شاهنامه یکی از عالی ترین آثار حماسی است که در گوشه و کنار جهان از ارزش و اعتبار ویژه ای برخوردار می باشد. وجود نسخه های خطی فراوان از این اثر در کشورهای مختلف دلیلی برای اثبات این ادعاست. حکیم ابوالقاسم فردوسی با تحمّل رنج ها و سختی های فراوان، و صرف حدود ۳۰ سال از بهترین دوران عمر و از دست دادن مال و ثروت، موجبات زنده نگه داشتن تاریخ قوم ایرانی را فراهم آورد.

بسی رنج بردم در این سال سی
عجم زنده کردم بدین (فردوسی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۸)

شاهنامه فردوسی بزرگ ترین کتاب فارسی است که در بیشتر کشورها به آن توجه شده است. استاریکوف در مورد اهمیت کار فردوسی می نویسد: «فردوسی دنیا را می شناسد و احساس می کند که حق دارد در مورد آن سخن بگوید، علم عظیم به زندگی به فردوسی قدرت و اطمینان با آرامش می بخشد» (استاریکوف، بی تا: ۴۶).

اساس شاهنامه علاوه بر اینکه حول موضوعات فردی، اجتماعی، وطن خواهی، ملی گرایی و درباری می گردد، همواره حفظ و مصون نگه داشتن آیین های پسندیده ایرانی و ملی و همچنین بینش فردی که نگه داشت ادب و گفتار و دفاع از حیثیت فردی و نام نیک است را به ذهن متبادر می کند و این قوانین مکتوب تا به امروز نیز همچون اصلی اساسی بر زندگانی هر فرد ایرانی مستولی می باشد دکتر جلال خالقی مطلق «شاهنامه بیشتر از اینکه ایرانی باشد انسانی ست یعنی برخلاف آنچه عده ای به ایرانی بودن شاهنامه فکر می کنند شاهنامه به انسانی بودن تأکید دارد» (خالقی مطلق، ۱۳۸۸: ۱۱۲)

تاریخ های شرق و غرب مملو از جنگ و خونریزی است و از آداب تعلیم و تربیت و معاشرت در زندگی کمتر مواردی در آنها دیده می شود، اما شاهنامه علاوه بر اینکه یک اثر حماسی است، آداب زندگی را نیز در قالب فرهنگ و رسوم به مردم ارائه می دهد. بسیاری از سنت های ایرانیان است که باعث تقویت دوستی ها و روابط اجتماعی می گردد و آداب خاص مربوط به خود را دارد. یکی از آداب که در مراسم استقبال از دیگران صورت

می‌گرفت دادن هدیه به رسم دوستی به فرد و سپاهی بود که از کشور مقابل می‌آمد. فردوسی تعداد زیادی از ابیات را در موضوع کشور داری آورده است. احمد رنجبر می‌نویسد: «مجموع اشعار مربوط به این موضوع بیش از ۱۳۰۰ بیت است که تعداد زیادی از آن‌ها به عدل و داد و بنده‌پروری اختصاص دارد» (رنجبر، ۱۳۶۳: ۲۴۵).

باید اذعان کرد آداب کشورداری که توسط فردوسی بیان شده بیشتر برخاسته از تراوشات فکری یک شاعر حماسه‌سراست نه یک سیاستمدار و نه می‌توان گفت آنچه او به عنوان آیین کشورداری بیان می‌دارد در جوامع امروزی قابل اجراست یا خیر. اما چون بیشتر مسائل مطرح شده توسط او به مشکلاتی از جمله عدل و داد در بین توده‌های مردم و عدم تبعیض مربوط می‌شود در همه‌ی جوامع کاربرد دارد. طرفداری از فقرا یکی دیگر از مسائلی است که جزو آداب زندگی و کشورداری است.

احمد رنجبر می‌نویسد: «به صراحت باید گفت به اعتقاد فردوسی اگر فرمانده یک مملکت عادل و دادگر باشد در آن مملکت عدل و داد برقرار می‌شود» (رنجبر، ۱۳۶۳: ۲۴۹).

از دیگر آداب کشورداری این است که در مقابل پیشنهاد صلح، اگر منافع تو را به خطر نمی‌اندازد سرپیچی مکن. از آداب دیگر، میگساری و خوردن شراب در مجالس پادشاهان به هنگام شادی و سرور و سفارش به اعتدال در این کار بود. برای مثال بهرام گور یکبار به دلیل زیاده‌روی کبروی در خوردن شراب، نوشیدن می را حرام اعلام و پس از مدتی به شرط اعتدال در مصرف، این تحریم را لغو کرد.

«هم آنگه برآمد ز درگه خروش
که ای نامداران با فرّ و هوش
حرامست می در جهان سر به سر
اگر زیر دستت اگر نامور» (فردوسی، ۱۳۸۲، ج ۷: ۳۲۳)

نخچیر و شکار یکی از آداب و اعمالی بود که بیشتر به عنوان یک ورزش و سرگرمی در بین پادشاهان رواج داشت و به هنگام شادی و برای رفع خستگی انجام می‌شد. به این ترتیب که پادشاه با همراهان و اسباب و وسایل شکار عازم محل شکار شده و در آنجا هنرها از خود نشان می‌دادند. در شاهنامه، بهرام گور شهرت خاصی در این زمینه دارد.

«دگر روز چون تاج بفروخت هور
جهاندار شد سوی نخچیر گور
چو آمدش هنگام بگشاد شست
بر گور را با سرونش بیست» (همان: ۳۷۲)
«هم آنگاه گور اندر آمد به سر
برفتند گردان زرین کمر» (همان: ۳۷۳)

تاج‌گذاری پادشاهان آیین‌های خاص خود را داشت. فردوسی به نحوه‌ی جلوس پادشاهان، نسب، نژاد و رخدادهای حکومت آنان اشاره دارد. قسمت اساطیری شاهنامه به پادشاهی کیومرث، هوشنگ، جمشید و ضحاک و تمام قسمت تاریخی به نحوه‌ی پادشاهی در زمان باستان تا حمله‌ی اعراب و شکست یزدگرد اختصاص دارد.

طبق گفته فردوسی آیین پادشاهی و تاجگذاری را کیومرث آورد.

کیومرث آورد و او بود شاه

«چنین گفت کائین تخت و کلاه

نخستین بکوه اندرون ساخت جای» (فردوسی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۸)

کیومرث شد بر جهان کدخدای

یکی از آداب جلوس این بود که پادشاهان بلافاصله پس از به تخت نشستن، اهداف و برنامه‌های خود را اعلام می‌کردند.

که با جان شاهان خرد باد جفت

«سکندر چو بر تخت بنشست گفت

که باشد ز ما سوی ما دادخواه

هر آنکس که آید بدین بارگاه

بپاسخ رسد چون گشاید دو لب» (همان، ج ۷: ۶)

اگر گاه بار آید از نیم شب

دفن مردگان و پادشاهان آداب خاصی داشت از جمله: پوشیدن کفن، زدن عطر و کافور به بدن مرده و گذاشتن در صندوقچه و جا دادن درون دخمه.

پادشاهان معمولاً وقتی به دیدار یکدیگر می‌رفتند رسم و سنت را بجای آورده و به همراه خود هدیه‌های فراوان بار بر شتران می‌بردند که این رسم هم اکنون نیز در جامعه وجود دارد. از آداب دیگر این بود که میزبان به استقبال میهمان می‌رفت و مدتی را با هم به خوردن غذا، شراب و رفتن به نخچیر و بازی چوگان می‌گذراندند. پرداختن به موسیقی و گوش دادن به آواز مطربان و رامشگران بعد از فراغت از نخچیر و شکار رسم معمول پادشاهان بود و گاهی پادشاهان مطربان خاص خود را داشتند.

از سایر آداب می‌توان به جشن و سرور اشاره نمود. در زمان هوشنگ پس از برخورد دو سنگ و بوجود آمدن آتش جشنی به نام سده برگزار شد.

سده نام آن جشن فرخنده کرد» (همان، ج ۱: ۳۴)

«یکی جشن کرد آن شب و باده خورد

فریدون پس از اینکه در اول مهر ماه بر تخت پادشاهی تکیه داد جشن مهرگان را بنیاد نهاد.

«پرستیدن مهرگان دین اوست

تن آسانی و خوردن آئین اوست» (فردوسی،

۱۳۸۲، ج ۱: ۷۹)

آداب

آداب استقبال

استقبال یکی از مراسم و آیین هایی بوده که توسط بزرگان و سران کشور برای احترام گذاشتن به میهمان هایی که وارد کشور می شدند انجام می شده که حتی گاهی با آذین بستن شهر نیز همراه بوده است.

- «همه مهتران پیشباز آمدند
چو آمد به نزدیکی اصفهان
بیامد ز ایران دلارای پیش
پذیره شدش با فراوان سپاه
«به آیین همه پیشباز آمدند
«چو آمد به نزدیک شهر یمن
برفتند نعمان و منذر ز جای
«ببستند آذین به راه و به شهر
درم ریختند از کران تا کران
«جهاندیده با هدیه و با نثار
به هر بوم و بر کو فرود آمدی
- پر از درد و گرم و گداز آمدند
پذیره شدندش فراوان مهان
خود و نامداران به آیین خویش (همان، ج ۷: ۱۱)
ابا بدره و برده و تاج و گاه (همان، ج ۷: ۴۲)
گشاده دل و بی نیاز آمدند (همان، ج ۷: ۷۱)
پذیره شدش کودک و مرد و زن
همان نیزه داران پاکیزه رای (همان، ج ۷: ۲۸۱)
همی هر کس از کار برداشت بهر
هم از مشک و دینار و هم زعفران
(همان، ج ۷: ۴۳۹)
فراوان بیامد بر شهریار
ز هر سو پیام و درود آمدی (همان، ج ۸: ۸۳)

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

آداب دیدار پادشاهان:

مراسمی که برای استقبال از یک پادشاه برگزار می‌شد بسیار با شکوه بود. سوار بر اسبهای اصیل و پر از سیم و زر می‌شدند و به استقبال شاه می‌رفتند و او را به داخل کاخ می‌آوردند و از او با بهترین خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها پذیرایی می‌شد.

«همه ویژه با گوهر و سیم و زر
به دیبا بیاراسته پشت پیل
دو شاه گرانمایه و نیک ساز
به نزدیکی اندر فرود آمدند
«گرفتند مر یکدگر را به بر
دو شاه و دو لشکر رسیده به هم
به زین بر نشستند هر دو سوار
به ایوان‌ها تخت زرین نهاد
بره بر بره مرغ بریان نهاد
می آورد و برخواند رامشگران
فرو ماند زان کاخ شنگل شگفت»

یکی چتر هندی ز طاوس نر
همی تاخت آن لشکر از چند میل
رسیدند پس یک بدیگر فراز
که با پوزش و با درود آمدند» (فردوسی، ۱۳۸۲، ج ۷: ۴۴۲)

دو شاه سرافراز با تاج و فرّ
همی رفت هر گونه از بیش و کم
همان پر هنر لشکر نامدار
پرو جامه خسرو آیین نهاد
به یک تیر پرتاب بر خوان نهاد
همه جام پر از کران تا کران
به می خوردن اندیشه اندر گرفت»

(همان، ج ۷: ۴۴۳)

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

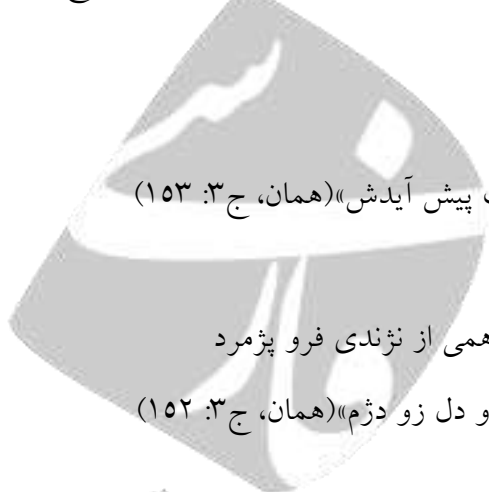
آداب زندگی:

یکی از آدابی که در فرهنگ ایرانی و تمامی کتابهای به یادگار مانده به خصوص شاهنامه بر آن تاکید و توصیه ی بسیار شده آداب زندگی و درست زندگی کردن است برای فردایی که در انتظار هر انسانی قرار دارد می‌باشد.

«چنانیم با مرگ چون باد و برگ» (همان، ج ۸: ۵۴)

«پس زندگی یاد کن روز مرگ»

«به موبد چنین گفت هرمز که مرد
از آن پس چه گویی چه شاید بُدن
بدو گفت موبد که جاوید زی
«چو خواهی که یابی ز هر بد رها
نگه کن بدین گنبد تیز گرد
که درمان ازویست و زویست درد» (فردوسی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۷)



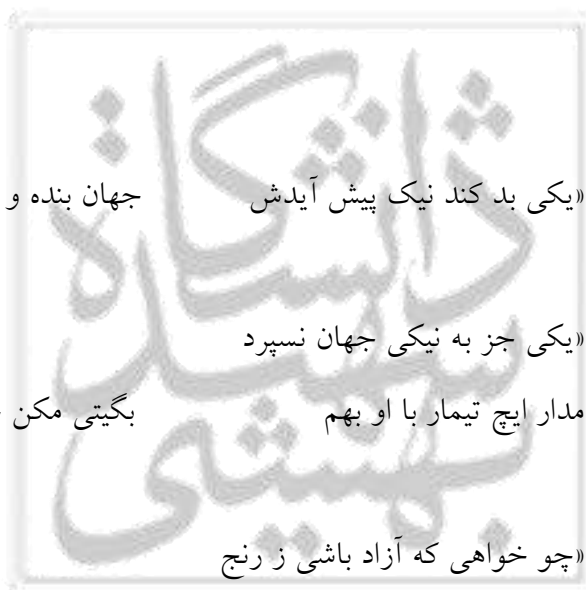
جهان بنده و بخت پیش آیدش» (همان، ج ۳: ۱۵۳)

همی از نژندی فرو پژمرد

بگیتی مکن جان و دل زو دژم» (همان، ج ۳: ۱۵۲)

انجمن علمی زبان ادبیات فارسی

بیابی ز هر کس به داد آفرین» (همان، ج ۷: ۱۷۹)



«یکی بد کند نیک پیش آیدش

«یکی جز به نیکی جهان نسپرد

مدار ایچ تیمار با او بهم

«چو خواهی که آزاد باشی ز رنج

بی آزاری زیردستان گزین

ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی
«هر آنکس که پوزش کند بر گناه
تو بپذیر و کین گذشته مخواه» (همان، ج ۷: ۱۹۰)

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

آداب موسیقی:

همان طور که هر چیزی مثل غذا خوردن، شکار رفتن، پیشباز و... آداب و رسوم خاص خود را داشت
موسیقی زدن نیز آداب و اصول خاص خود را داشت که نمونه ی آن در اشعار زیر آورده شده.

گزیدست رامشگری در جهان

همی کرد رامشگران را نگاه» (همان، ج ۹: ۲۲۶)

همان بربط و رود و ننگ و نبرد

ورا شاخ چون رزمگاه پشن

«بدو گفت هرکس که شاه جهان

ز کشور بشد تا به درگاه شاه

«همه جامه را باربد سبز کرد

یکی سرو بن سبز و برگش گشن

بر آن سرو شد بریط اندر کنار

زمانی همی بود تا شهریار

ز ایوان بیامد بدان جشنگاه

بیاراست پیروزگر جای شاه» (همان، ج ۹: ۲۲۷)

«زننده بر آن سرو برداشت رود

همان ساخته پهلوانی سرود

سرودی به آواز خوش برکشید

که اکنون تو خوانیش داد آفرید

زننده دگرگون بیاراست رود

برآورد ناگاه دیگر سرود

که پیکار گردش هم خواندند

چنین نام ز آواز او راندند

سرآمد دگر باره بانگ سرود

همان ساخته کرده آواز رود» (فردوسی، ۱۳۸۲، ج ۹: ۲۲۸)

«همی سبز در سبز خوانی کنون

برین گونه سازند مکر و فسون

بید بارید شاه رامشگران

یکی نامداری شد از مهتران» (همان، ج ۹: ۲۲۹)

آداب میگساری:

«چو کشکین بخوردند می خواستند

زبانها به زمزم بیاراستند

زن پیر گفت ار میت آرزوست

می است و یکی نیز کهنه کدوست» (همان، ج ۹: ۱۲۹)

«بریدم کدو را که نو بد سرش

یکی جام کردم نهادم برش

زن پیر رفت و بیاورد جام

از آن جام بهرام شد کام

یکی جام پر بر کفش برنهاد

بر آن تا شود پیرزن نیز شاد» (همان، ج ۹: ۱۲)

«بفرمود تا میگساره ز راه

می آرند و میخواره نزدیک شاه» (همان، ج ۷: ۳۳۲)

«چو نان خورده شد می گرفتند و جام

نخست از شهنشاه بردند نام» (همان، ج ۱: ۳۱۳)

«پرستنده باده را پیش خواند

بخوبی سخنها فراوان براند

بدو گفت کامشب تویی باده ده

بطایر همه باده ساده ده

همان تا بدارند باده به دست

بدان تا نخسبند و گردند مست» (همان، ج ۷: ۲۲۴)

«بفرمود تا خوان بیاراستند

می و جام و رامشگران خواستند» (فردوسی، ۱۳۸۲، ج ۷: ۱۴۷)

«شما میگسارید با من سه روز

چهارم چو خورشید گیتی فروز» (همان، ج ۷: ۱۵۲)

آداب مهمان داری:

از جمله آداب مهم دیگری که در شاهنامه زیاد به چشم می‌خورد آداب مهمانداری است که علاوه بر مراسم استقبال و پذیرایی شاه او را با خود به شکار و می خوردن نیز دعوت می‌کند.

ز ترکی و رومی و آزاده‌ای
چنین کار را خوار نگذاشتی
کنارنگ ز آن کار پرداخته
نیازش نبودی به گستردنی
بیاراستی تخت پیروز شاه
همه جامه‌هاشان به زر آرده
به نزدیکی تخت بنشاندی
ز نیک و بد و نام و آواز اوی
بیاراستی هرچی بودی به کنار»

(همان، ج: ۷: ۱۷۷)

بر تخت زرینش بنشاندی

شدی لشکر بی‌شمار انجمن»

«ز جایی که آمد فرستاده‌ای
ازو مرزبان آگهی داشتی
بره بر بدی خوان او ساخته
ز پوشیدنیها و از خوردنی
بدان تا پذیره شدندی سپاه
کشیدی پرستنده هر سو رده
فرستاده را پیش خود خواندی
به پرسش گرفتی همه راز اوی
به ایوانش بردی فرستادوار

«وز آن پس به خوان و میش خواندی

به نخجیر بردیش با خویشتن

(همان، ج: ۷: ۱۷۸)

آداب نخچیر:

همی آرزو کرد نخچیرگاه
که بودند از او پیشتر در جهان
پیاده همی رفت ژوبین بدست»

«چنان بد که یک روز پرویز شاه

بیاراست برسان شاهنشهان

هزار و صد و شصت خسرو پرست

(فردوسی، ۱۳۸۲، ج ۹: ۲۱۱)

هم از واشه و چرخ و شاهین کار
بزنجیر زرین دهن دوخته
که در دشت آهو گرفتی به تگ»

«پس اندر بدی پانصد بازدار
پلنگان و شیران آموخته
قلاده بزر بسته صد بود سگ

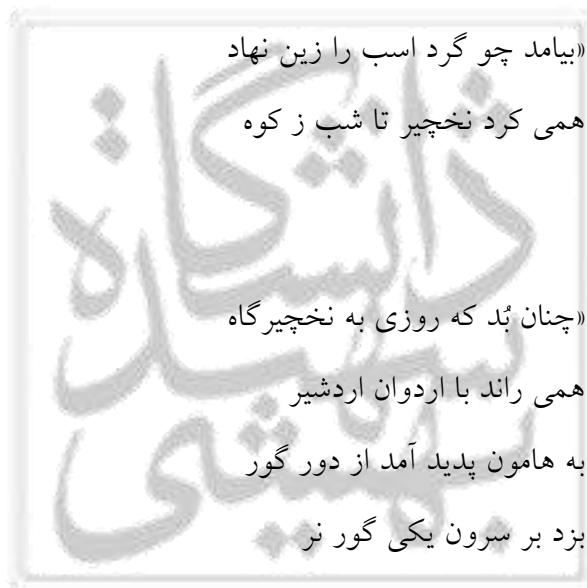
(همان، ج ۹: ۲۱۲)

به نخچیرگاه رفت زان خانه شاد
برآمد سبک بازگشت از گروه»

(همان، ج ۷: ۳۱۴)

پراکنده شد لشکر و پور شاه
جوانمرد را شاه بد دلپذیر
از آن لشکر گشن برخاست شور

گذر کرد بر گور پیکان و پر»
(همان، ج ۷: ۳۱۴)



«بیامد چو گرد اسب را زین نهاد
همی کرد نخچیر تا شب ز کوه
«چنان بُد که روزی به نخچیرگاه
همی راند با اردوان اردشیر
به هامون پدید آمد از دور گور
بزد بر سرون یکی گور نر

(۱۲۱)

نشست همایش ملی پژوهش های ادبی

آیین ها

آیین ها نیز به صورت نمونه آورده شده . ۶ دی ماه ۱۳۹۱

آیین تاج گذاری

نهادند و پس برگشادند راه
به سر بر نهاد آن کیانی کلاه
نوشته بر آن پر بها پرنیان
که بهرام شد شهریار جهان»

«بر تخت زرین یکی زیرگاه
نشست از بر تخت بهرامشاه
دبیرش بیاورد عهد کیان
گواهی نوشتند یکسر مهان

(همان، ج ۹: ۶۲)

«چنین گفت کاین پادشاهی مراست

بدین رهنما پاک یزدان گواست»

(۶۳)

«جهاندار بنشست بر تخت عاج

به سر بر نهاد آن دلفروز تاج

به یزدان پناهید کو بد پناه

نماینده راه گم کرده راه

بشد خسرو و برد پیشش نماز

چنین گفت کای شاه گردن فراز

نشست تو بر گاه فرخنده باد

یلان جهان پیش تو بنده باد

تو شاهی و ما بندگان توایم

بخوبی فرایندگان توایم

بزرگان برو گوهر افشاندند

بر آن تاج نو آفرین خواندند

ز گیتی برآمد سراسر خروش

در آذر بد این جشن روز سروش»

(فردوسی، ۱۳۸۲، ج ۷: ۳۰۲)

آیین جشن و سرور

«سیم روز جشن و می و سور بود

غم از کاخ شاه جهان دور بود

(همان، ج ۷: ۳۰۷)

«از آن پس در گنج بگشاد شاه

بدینار و دیبا بیاراست گاه

(همان، ج ۷: ۳۰۷)

«دل از داوریها پرداختند

به آیین یکی جشن نو ساختند

نشستند فرزندگان شادکام

گرفتند هریک ز یاقوت جام

می روشن و چهره شاه نو

جهان نو ز داد و سر ماه نو

پرستیدن مهرگان دین اوست

تن آسانی و خوردن آیین اوست»

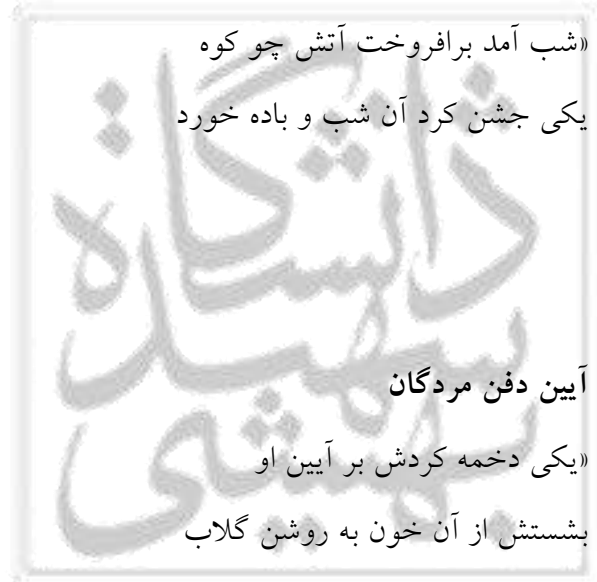
(همان، ج ۷: ۱)

«جهان انجمن شد بر آن تخت او

شگفتی فرومانده از بخت او

به جمشید بر گوهر افشانند
بزرگان به شادی بیاراستند
چنین جشن فرخ از آن روزگار

مر آنروز را روز نو خواندند
می و جام رامشگران خواستند
به ما ماند از آن خسروان یادگار»
(همان، ج: ۱: ۴۲)



«شب آمد برافروخت آتش چو کوه
یکی جشن کرد آن شب و باده خورد

همان شاه در گرد او با گروه
سده نام آن جشن فرخنده کرد»

(فردوسی، ۱۳۸۲، ج: ۱: ۳۴)

آیین دفن مردگان

«یکی دخمه کردش بر آیین او
بشستش از آن خون به روشن گلاب
تنش زیر کافور شد ناپدید

بدان سان که بد فرّه و دین او
چو آمدش هنگام جاوید خواب
از آن پس کسی روی او را ندید

به دخمه درون تخت زرین نهاد
نهادش به تابوت زر اندرون

یکی بر سرش تاج زرین نهاد
برو بر ز مژگان بیارید خون»

(همان، ج: ۶: ۴۰۳)

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

«به دیبا بیاراست جنگی تنش
همی ریخت کافور گرد اندرش

قصب کرد در زیر پیراهنش
بدین گونه بر تا نهان شد سرش»

(همان، ج: ۹: ۱۶۷)

«تنش را به دیبا بیاراستند
یکی دخمه کردند شاهنشهی

گل و مشک و کافور و می خواستند
یکی تاج شاهی و تخت مهی

نهادند بر تخت زر شاه را

ببستند تا جاودان راه را»

(همان، ج ۸: ۵۱)

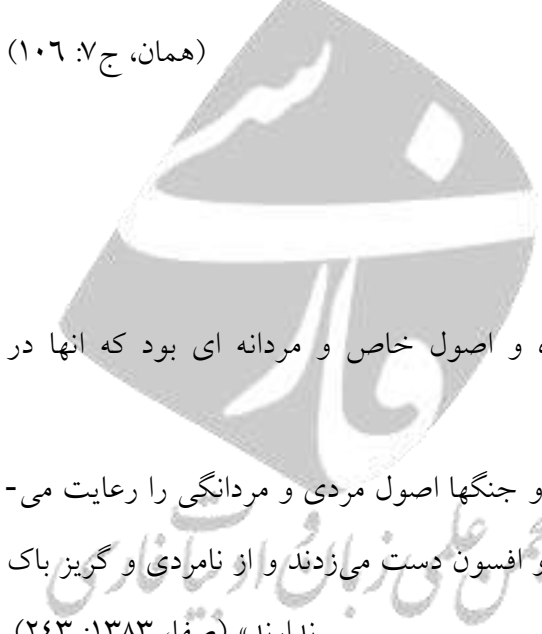
«سکوبا بشتند به روشن گلاب

پراکند بر تنش کافور ناب

ز دیبای زربفت کردش کفن

خروشان بر آن شهریار انجمن»

(همان، ج ۷: ۱۰۶)



آیین کشورداری

یکی از عوامل موفقیت و پیروزی ایرانیان باستان شیوه و اصول خاص و مردانه ای بود که آنها در کشورداری انجام می دادند.

ذبیح الله صفا می نویسد: «ایرانیان همواره در کشورداری و جنگها اصول مردی و مردانگی را رعایت می کردند، اما تورانیان برای نجات خود به جادو و تزویر و افسون دست می زدند و از نامردی و گریز باک ندارند» (صفا، ۱۳۸۳: ۲۴۳).

ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

سخن بشنو و یک به یک یادگیر

«کنون از خردمندی اردشیر

بگسترد بر هر سوی مهر و داد

بکوشید و آیین نیکو نهاد

ز گنج آنچه پرمایه تر خواستی

هنرمند را خلعت آراستی

ببی دانشی کار نگذاشتی

بدیوانش کارآگهان داشتی

کسی کاو بدی چیره بر یک نقط

بلاغت نگهداشتندی و خط

چو دیدی به درگاه مرد دبیر

شتابنده بد شهریار اردشیر

بدو شاه گفתי درم خوار دار

چو رفتی سوی کشور کاردار

که بر کس نماند سرای سپنج

نباید که مردم فروشی به گنج

بده جیز مرد بداندیش را

درم بخش هرماه درویش را

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

اگر کشور آباد داری به داد

بمانی تو آباد وز داد شاد»

(فردوسی، ۱۳۸۲، ج ۷: ۱۷۴)

سزد گر نشینند بر جای پیر

خرد یار کردی و رأی درنگ

یلان تا نباشند یک تن دژم»

(همان، ج ۷: ۱۷)

«جوانان دانا و دانش پذیر

چو لشکرش رفتی بجایی به جنگ

سپه را بدادی سراسر درم



نتیجه گیری

فردوسی در سراسر شاهنامه به آنچه که می گوید اعتقاد کامل دارد و این اعتقاد را عیناً به خواننده القا می کند. شاهنامه به خاطر محتوای غنی و چند سویه بودنش بلافاصله پس از نگارش آن مورد استقبال افراد و طبقات مختلف جامعه قرار گرفت آگاهان بر ارجمندی و عظمت فرهنگ پربار ایران نیک می دانند که شاهنامه تنها تاریخ و روایات داستانی و اساطیر ایران قدیم نیست بلکه بیان کننده ی فرهنگ پرشکوه ایران است

فردوسی در شاهنامه آداب و آیینهای ضروری زندگی، مسائل دینی و مذهبی، اخلاقیات، رعایت نمودن سنن اجتماعی و ... را مدنظر دارد و راه و رسم زندگی را در ابعاد فردی و اجتماعی با استفاده از پند و اندرز بیان می نماید. در یک کلام می توان گفت شاهنامه آیین نامه اجرایی زندگی ایده آل می باشد.

منابع

استاریکوف، (بی تا)، فردوسی و شاهنامه، ترجمه رضا آذرخشی، تهران: سازمان کتابهای جیبی.

حسینی، زهرا: ۱۳۸۸، اسطوره و جلوه های اساطیری در شاهنامه فردوسی، انتشارات حق شناس

خالقی مطلق، جلال، (۱۳۸۸)، سخنهای دیرینه، به کوشش علی دهباشی، تهران: افکار، چ سوم.

رنجبر، احمد، (۱۳۶۳)، جاذبه های فکری فردوسی، تهران: امیرکبیر.

سرامی، قدمعلی: ۱۳۶۸، از رنگ گل تا رنج خار، شرکت انتشارات علمی فرهنگی

صفا، ذبیح الله، (۱۳۸۳)، حماسه سرایی در ایران، تهران: فردوسی.

فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۲)، شاهنامه فردوسی، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، مجتبی مینوی و سعید نفیسی، به

اهتمام بهمن خلیفه، تهران: طلایه.

کویاجی کوورجی، جهانگیر: ۱۳۷۱ پژوهشی در شاهنامه، دولت خواه، جلیل، نشر زنده رود

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱